

گفت و گو

پای صحبت طالب محمدی،
معاون آموزش متوسطه
اداره کل آموزش و پرورش
استان کردستان

با اجرای طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش

باید این بنا را از نو بسازیم

محمد دشتی

عکاس: پریسا سننسی

سفر برای اینکه مخاطبان بتوانند خود را در مجله ببینند!

باز هم سفری دیگر در پیش است. دو سالی است که در راستای سیاست‌های «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» مینی بر دیدار با مخاطبان مجلات و انعکاس دیدگاه‌ها و نظرات آنان، مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» برای تهیه محتوای نشریه در هر نوبت، به دیدار مخاطبان خود یعنی معلمان، مدیران مدارس، مسئولان آموزش و پرورش استان‌ها، دانش‌آموزان، خانواده‌ها و حتی در مناسبت‌های فراهم آمده به سراغ مردم کوچه و بازار می‌رود تا بتواند با تعامل، گفت‌وگو و ایجاد همدلی، مأموریت‌های آموزشی، اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباط بین مخاطبان و مسئولان را در سطوح متفاوت به انجام برساند.

روز دوم تیرماه، هنوز صبحانه مختصر هواپیمایی آسمان را بر فراز ایرها نخورده‌ایم که مهماندار اعلام می‌کند چند دقیقه دیگر در فرودگاه سنندج فرود خواهیم آمد. هواپیمایی فوکر سفیدرنگ ارتفاع کم می‌کند و تن سرد خود را در هوای دلپذیر صبحگاهی به فرش سبز زمین می‌سپارد. در ارتفاع پایین و در تیررس نگاه مسافران کنجکاو، سنندج در میان کوه‌ها و تپه‌های اطرافش نمایان می‌شود. شهری که زیبایی‌های خود را بر موجی از کوه و تپه ماهورهای متعدد پیرامونش نقش زده است و چشم هر بیننده‌ای را در همان نگاه اول می‌نوازد.

با آنکه در روزهای اول تیرماه هستیم، اما هنوز بهار و سرسبزی آن از شهر دل‌نکنده است. با استقبال شایسته و صمیمانه همکاران در اداره کل آموزش و پرورش کردستان، در باشگاه فرهنگیان سنندج اسکان پیدامی‌کنیم. روز جمعه است و تا آغاز برنامه‌های رسمی در روز شنبه فرصتی هست تا به میان مردم برویم. در بازار سنندج هم مانند بازار هر شهر و دیار دیگری می‌توان چهره‌های واقعی از زندگی، وضعیت معیشت، برخی آداب و رسوم و میزان دل‌بستگی مردم به کار و تلاش را دید.

بازار سنتی شهر، هم‌زمان با مرکزیت یافتن شهر سنندج ساخته شده و یادگار حکمرانی حکومت اردلان‌هاست. این بازار را خیابانی از وسط به دو نیمه کرده که نیمه شمالی آن به بازار سنندج و قسمت جنوبی آن به «بازار آصف» معروف است. گروه مسئولان و گزارشگران مجله در دیدار خود از بازار شهر به دنبال یافتن هویتی واقعی از زندگی مردمان سخت‌کوش و مهربان این دیار بودند.

آنچه در این دیدار دو ساعته نصیبمان می‌شود، گمانه‌های ذهنی ما را عینیت می‌بخشد. نگاهی اجمالی

به کسب و کار مردم در شهر سنندج گویای این واقعیت است که مردان و زنان این دیار هنوز به آداب و سنن گذشته خود پای‌بند هستند. پارچه‌ها، البسه و پوشاک مردم همچنان سنت‌های گذشته این منطقه را در خود حفظ کرده‌اند؛ نشانه‌هایی که حاکی از اعتقادات، شرایط طبیعی و جغرافیایی و باورهای آنان است.

شب نیز با برنامه‌ریزی و فرصت حاصل شده از میهمان‌نوازی دوستان خوبمان در آموزش و پرورش استان کردستان، به ارتفاعات «آبیدر» در حاشیه شهر سنندج می‌رویم. از گروه شش نفره ما، سه نفرمان سال‌ها پیش و زمانی که آتش جنگ تحمیلی عراق برافروخته بود و گروهک‌های معاند و ضد انقلاب، این شهر را هم مانند بقیه نقاط مرزی مورد تاخت و تاز خود قرار داده بودند، با گروهی از مدافعان شهر برای رسیدن به این ارتفاعات، راه مالرویی را که به بالای آن تپه خاکی می‌رود، با ترس و مشقت طی کرده بودند. اما حالا آن جاده خاکی و باریک، به جاده‌ای آسفالت و پهن و بزرگ تبدیل شده است. با اقدامات رفاهی انجام گرفته توسط مسئولان شهر و مقایسه وضعیت شهر با آن ایام، ما می‌توانستیم در خصوص امنیت و طراوت و نشاطی که در تپه‌های خاکی آبیدر حاکم شده بود، منصفانه و صادقانه قضاوت کنیم.

آبیدر سبز و با طراوت به منزلگاهی شبانه برای مردمان این دیار تبدیل شده بود تا دمی بیاسایند و در اترافگاه‌های ایجاد شده در مسیر پریپیچ و خم آن، از مواهب طبیعی و خداوندی که در کردستان به حد اعلا وجود دارد، بهره ببرند. حضور، سرزندگی و نشاط مردم حکایت از جریان پویای زندگی در این شهر دارد.

شنبه از راه می‌رسد. با هماهنگی‌های انجام شده قبلی و همکاری صمیمانه نماینده مجلات رشد در استان کردستان (حمید شفیعی) و همکارانشان و همچنین همراهی و مساعدت مدیر کل محترم استان و معاونان ایشان، اسباب مراجعت به گوشه‌گوشه استان و شهرستان‌های آن فراهم می‌شود.

کارمان را در مدارس و از شهرستان سنندج آغاز می‌کنیم و در مدت اقامتمان در استان، به شهرهای مریوان، سروآباد و اورامانات، بیجار، سقز و بانه می‌رویم. دیدار از مدارس آغاز می‌شود. نظرات معلمان و دانش‌آموزان را می‌شنویم و با مدیران مدارس صحبت می‌کنیم. جمع‌بندی نظرات دریافت‌شده را به رؤسای مناطق ارائه می‌کنیم و پس از گفت‌وگوی جمعی در حضور آنان و معاونان شهرستان‌ها، مطالب گردآوری شده را به معاونان اداره کل منعکس می‌کنیم و بخش‌های

رسانه‌های آن در مجله منعکس شده و یا به مبادی ذی‌ربط انعکاس داده می‌شود.

همان‌گونه که معروف است، اعتقادات مذهبی در این استان جایگاه خاصی دارد که دیگر همکاران من در گزارش‌های خود بدان اشاره خواهند کرد. اما یک مورد آن مربوط به قرآن معروف روستای نگل است.

روستای نگل در ۶۵ کیلومتری غرب سنندج قرار دارد. در مسیر رفتن به بیجار توقفی نیم ساعته در این روستا داریم و به دیدار قرآن معروفی که در این روستاست، می‌رویم. بنا بر اعتقادات و باورهای مردم، قرآن نگل یکی از چهار قرآن خطی است که در زمان عثمان بن عفان (از خلفای راشدین) به رشته تحریر درآمدند و به چهار اقلیم دنیا فرستاده شدند. به همین دلیل مردم اعتقاد زیادی به این قرآن دارند و علاقه‌مندان زیادی از سراسر کشور و حتی خارج از کشور به این روستای پلکانی ساخته شده در دامنه کوه می‌آیند. به دلیل وجود این قرآن قدیمی و تاریخی، روستا از نظر گردشگری نیز جایگاه خاصی را در استان به خود اختصاص داده است.

با توجه به اطلاعات ثبت شده در بروشورهای موجود در مسجد مذکور، این امانت الهی در دوران صفویه از دل خاک بیرون آورده شده و در محل مسجد قدیمی روستا به منظور زیارت اهالی قرار داده شده است.

قرآن مزبور در سال ۱۳۱۲ به دستور رضا شاه به تهران انتقال یافت که با تحصن مردم روستای نگل در مقابل پادگان نظامی سنندج، مجدداً به محل اصلی خود بازگردانده شد.

دیدار با محمدی، معاون آموزش متوسطه استان

در روزهای پایانی سفر و در راستای دیدار با معاونان اداره کل آموزش و پرورش استان، با محمدی، معاون آموزش متوسطه استان ملاقات و گفت‌وگو کردیم. آنچه می‌خوانید حاصل این دیدار است.

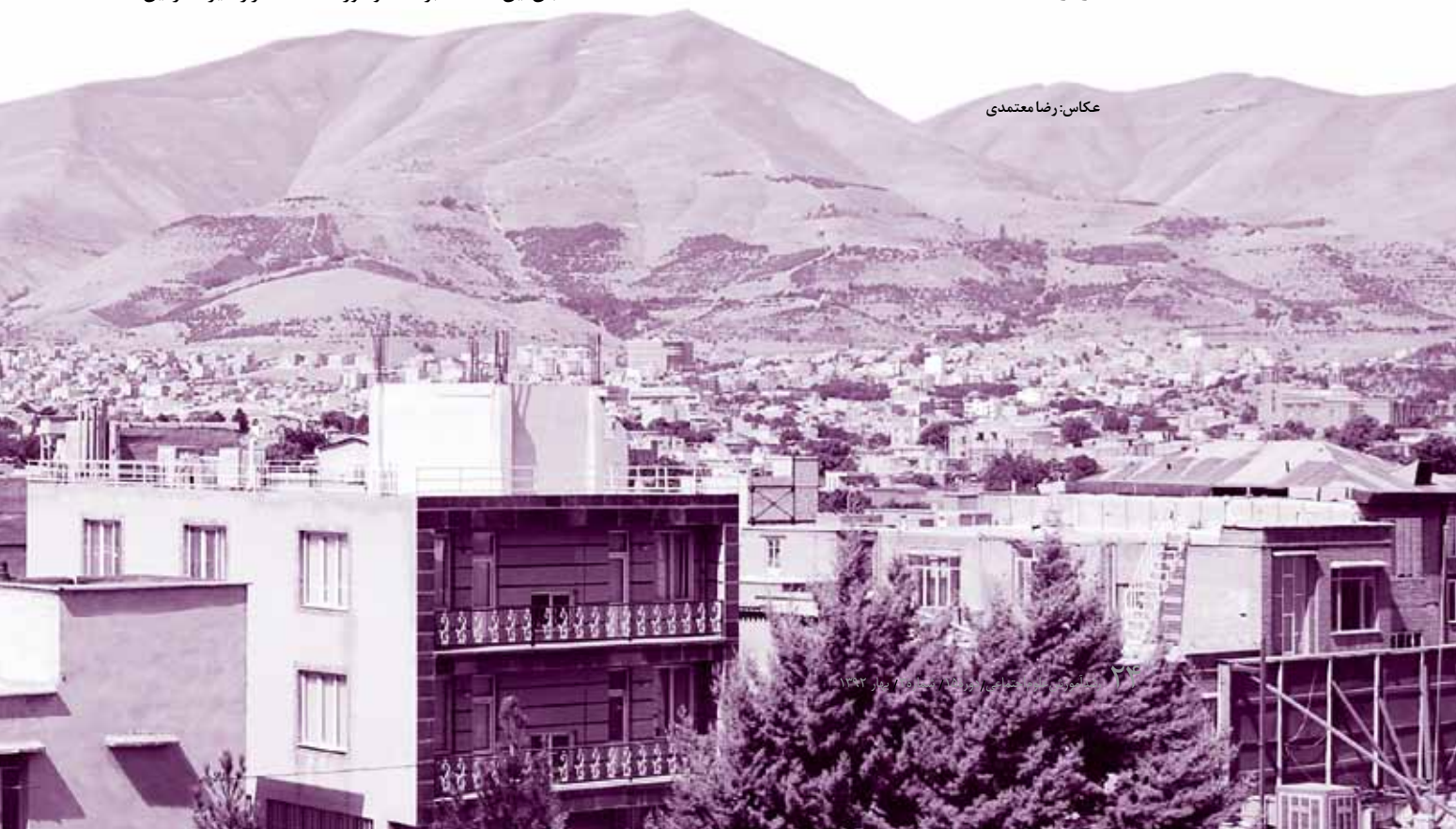
آقای محمدی، ضمن تشکر از فرصتی که به این دیدار اختصاص دادید، از نگاه خودتان نسبت به نقش و جایگاه مجلات رشد بر ایماں بگوئید.

حضور جمعی از همکاران مجلات رشد را که از سوی «رشد» آموزش علوم اجتماعی» به استان فرهنگی کردستان آمده‌اند، خیر مقدم می‌گویم. اعتقاد دارم مجلات رشد جایگاه مهمی به عنوان بزرگ‌ترین رسانه آموزش و پرورش دارند و باید قدر آن‌ها بیشتر از آنی که در حال حاضر هست، دانسته شود.

من شخصاً علاقه خاصی به مجلات رشد دارم. سال‌های زیادی در آموزش و پرورش استان به عنوان معاون آموزش عمومی مشغول به خدمت بوده‌ام. در همه این سال‌ها تلاش کرده‌ام که از زمینه مناسب مجلات رشد برای ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و برای ارتقای سطح دانش و بینش همکاران و دانش‌آموزان استفاده کنم. این مجلات در باغ زیبای آموزش و پرورش حکم گل‌هایی را دارند که با محتوای ارزشمند خود فضا را عطراگین، مصفا و دوست‌داشتنی‌تر می‌کنند.

ما همیشه برنامه استفاده از مجلات رشد و از جمله رشد آموزش علوم اجتماعی را در کارهای دارای اولویت خودمان قرار داده‌ایم و تلاش کرده‌ایم حاصل زحمات همکاران ما در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» به خوبی به دست مخاطبان این مجلات برسد و مورد استفاده قرار گیرد. در این

عکاس: رضا معتمدی



مسیر هم به گونه‌ای عمل کرده‌ایم که مجلات به شایستگی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پس از آن هم که معاونت آموزش عمومی و آموزش متوسطه به عنوان معاونت آموزش و نوآوری جمع شد، همه ما همان سیاست‌ها را پی گرفتیم و در حال حاضر هم پیگیر این سیاست هستیم که هم مجلات رشد به موقع به دست مخاطبان برسد و هم توجه به مجلات و میزان بهره‌گیری از آن‌ها جزو ملاک‌های ارزیابی ادارات آموزش و پرورش در شهرستان‌های استان قرار گیرد.

الان هم که جناب آقای شفیع‌ی در معاونت آموزش ابتدایی پیگیر امور هستند، باز هم همکاری نزدیکی با معاونت آموزش متوسطه در دو سطح راهنمایی و متوسطه وجود دارد و تلاش می‌کنیم این مجلات از جایگاه شایسته‌ای برخوردار شوند. به نظر من موضوع مهم این است که امر استفاده از مجلات رشد در استان ما نهادینه شود و در اولویت برنامه‌های همکاران ما قرار گیرد.

چالش‌های جدی ما در خصوص مجلات رشد و به خصوص

رشد علوم اجتماعی چیست؟

در حال حاضر سرانجام پایین مطالعاتی همکاران ما در آموزش و پرورش از چالش‌های جدی آموزش و پرورش است که به آن توجه جدی نمی‌شود و بی‌توجهی به آن باعث آسیب‌های زیادی شده است. این موضوع در مورد مطالعه و بهره‌گیری از مجلات رشد هم متأسفانه تأثیر منفی دارد. شاید یکی از موضوعاتی که باعث شده است شأن و منزلت همکاران عزیز ما در آموزش و پرورش خدشه‌دار شود، همین کم‌توجهی به سواد لازم و مطالعه است. زمانی که همکاران من به هزار و یک دلیل

نمی‌توانند پاسخ‌گوی سؤالات گوناگون و متنوع دانش‌آموز خود باشند، ارزش و اهمیت آن‌ها نزد شاگردانشان تنزل پیدا می‌کند و نمی‌توانند به عنوان مرجعی ارزشمند و قابل اتکا، تکیه‌گامی مطمئن برای آنان باشند.

مجله رشد علوم اجتماعی چه نقشی می‌تواند برای حل این معضل ایفا کند؟

مجلات رشد همگی به عنوان رسانه نقش مهمی در این خصوص دارند. به نظر من جای طرح این مسئله هم به عنوان یک معضل فرهنگی و اجتماعی در همین مجله رشد علوم اجتماعی است. شک نکنیم که این مشکل زمینه فرهنگی و اجتماعی دارد و همکاران اندیشمند جامعه‌شناس ما باید به آن بیندیشند و به نحوی برنامه‌ریزی کنند که این مسئله و حل آن در همان حدی که ممکن است در دستور کار آموزش و پرورش قرار گیرد.

هر کدام از بخش‌ها و معاونت‌های آموزش و پرورش در حد مسئولیت، اختیار و مأموریت‌هایی که دارند، باید به این موضوع آسیب‌زا توجه داشته باشند. در این میان مجلات رشد با آن همه تنوع و گوناگونی که دارند، به خصوص رشد آموزش علوم اجتماعی، باید به عنوان یک رابط و پلی بین اندیشه‌های گوناگون ایفای نقش کنند تا ان شاء الله اتفاق‌های خوبی در این زمینه رخ دهد و مسئله سرانجام پایین مطالعه در درجه اول بین معلمان و سپس در کل جامعه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

بعد از آن هم هدایت همکاران برای آموزش‌های تخصصی و حرفه‌ای از برنامه‌های دیگری است که باید به آن توجه کرد و در این میان، از جمله منابع و مراجع مورد اطمینان، در دسترس و با محتوا همین مجلات رشد هستند.

شهر سنج

از کجا باید شروع کرد؟

بهترین راهبرد توسعه، مطالعه است. مطالعه و کتابخوانی برای همکاران ما در آموزش و پرورش اولویت دارد و لازم است بخشی از منابع و امکانات موجود را به آن اختصاص بدهیم. ما برای این کار مسئولیت فردی و اجتماعی داریم و نباید از آن غفلت کنیم. از سوی دیگر باید علاقه به مطالعه و کتابخوانی را از همان کودکی در فرزندان و دانش‌آموزان میهنمان ایجاد کنیم تا در وجود و شاکله شخصیتی آنان نهادینه شود و در بزرگسالی به‌عنوان امری پسندیده به آن مبادرت ورزند و آن را در برنامه زندگی روزمره خود قرار دهند.

نظر شما در مورد کتاب‌های علوم اجتماعی چیست؟

حالا که داریم درباره مجله رشد علوم اجتماعی صحبت می‌کنیم، اجازه بدهید من از مدرسه شروع کنم. در دهه‌های اخیر ایوان ایلچ به عنوان یک صاحب نظر اجتماعی، ایده مدرسه‌گریزی یا فرار از مدرسه را مطرح کرد و من گمان می‌کنم سال‌ها پس از طرح این نظریه، ما به همان سو سیر می‌کنیم. فرض‌های آن نظریه هم سه موضوع است که ایشان مطرح می‌کند. زمانی که آموزش و پرورش با این سه موضوع یا سه قید روبه‌رو شود، مدرسه‌گریزی اتفاق خواهد افتاد و مدارس به بازداشتگاه‌های اجباری تبدیل خواهند شد:

اول، قید حضور ثابت دانش‌آموزان است که باید همه روزه از یک ساعت مشخص تا ساعت معین دیگری در مدرسه باشند. دوم، قید سن ثابت است که افراد باید در سنینی خاص دوره مشخصی از تحصیل را طی کنند.

سوم، قید محتوا و مواد درسی و آموزشی ثابت برای تمامی استعدادها و افراد است که در مورد کتاب‌های علوم اجتماعی که شما مطرح کردید هم مصداق دارد.

با نگاهی اجمالی به وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، متوجه خواهیم شد که ما اکنون در سیطره این سه قید که آقای ایلچ از آن‌ها به عنوان دام‌های آموزش و پرورش نام می‌برد، قرار داریم.

اما سؤال ما در مورد کتاب‌های درسی علوم اجتماعی بود!

یعنی می‌فرمایید، ارزیابی کتاب‌های درسی در گرو ارزیابی نظام آموزشی است؟

بله! این مسائل بدون ارتباط و جدا از هم نیستند. یکی از سامانه‌های معیوب در نظام‌های آموزشی متمرکز، سامانه‌ای به نام برنامه‌ریزی درسی و آموزشی متمرکز است. یعنی همه دانش‌آموزان حداقل در دوره‌های یکسان تحصیلی افرادی کاملاً مشابهی فرض می‌شوند که باید یک لباس برای آنان دوخت و آن را بر تن ایشان کرد. حال اگر این لباس بر تن یک نفر زار زد و برای دیگری تنگ بود، مقصر خودشان هستند که با هم تفاوت دارند!



همه ما دانش آموز بوده‌ایم و متأسفانه این مشکل را احساس کرده‌ایم. یعنی ما برای دانش‌آموزی که در دبیرستان البرز تهران درس می‌خواند و دانش‌آموزی که در دورترین مناطق مرزی ما در «سرو آباد» در مرز عراق تحصیل می‌کند، یک درس و کتاب و برنامه داریم. ما علاوه بر نادیده گرفتن استعدادها و توانایی‌های دانش‌آموزان، تفاوت‌های فرهنگی کلان را هم در نظر نمی‌گیریم؛ خرده فرهنگ‌ها که جای خودشان را دارند. به نظرم برای رفع اساسی این مشکلات باید بنایی نو برای یک آموزش و پرورش پیشرو و موفق بسازیم. شاید «طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش» گامی در این جهت باشد.

چه مشکلاتی در کتاب‌های حوزه علوم اجتماعی وجود

دارد؟

آن قدر فرصت نداریم که به همه موارد بپردازیم، اما برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنم. برای مثال، ما در کتاب‌ها، به هنجارها و ارزش‌ها هم بی‌توجهیم! البته این که می‌گویم «ما» به این معنی است که ما هم در استان خودمان را جدا از بدهنده آموزش و پرورش نمی‌دانیم. در حقیقت همه اعضای پیکره واحدی به نام آموزش و پرورش هستیم. تنها نقش‌های متفاوت است، اما جدای از هم نیستیم.

عرض می‌کردم، در حال حاضر مواردی وجود دارد که شاید در تهران هنجار باشد، ولی در منطقه اورامانات ما ضد هنجار است و اصلاً به این موضوعات توجهی نمی‌شود. من قصد ندارم خیلی به ریز مسائل و مشکلات کتاب‌های علوم اجتماعی بپردازم، قطعاً همکارانم و معلمان و کارشناسان عزیز از این زاویه به مسائل و مشکلات احتمالی خواهند پرداخت. خلاصه صحبت من این است که ما در کتاب‌های علوم اجتماعی هم مانند کتاب‌های دیگر با این مشکلات روبه‌رو هستیم. مسئله مهم این است که چون کتاب‌های علوم اجتماعی در بخشی از مطالب به مسائل روز و نیازهای اجتماعی دانش‌آموزان می‌پردازند، این

اطلاع دارید که در
کشورهای غربی
و اروپا بسیاری از
دانشجویان را با
معدل‌های متفاوت و
پیشینه‌های گوناگون
در رشته‌های مورد
علاقه‌شان می‌پذیرند.
اما دانشگاه‌هایی
هم هستند که فقط
رشته‌های علوم انسانی
را ارائه
می‌دهند



منتقل کرده‌است که علوم انسانی و علوم اجتماعی به اندازه علوم تجربی و ریاضی مهم نیست و آن قدر که آن رشته‌ها اهمیت دارند، علوم انسانی اهمیت ندارد.

اطلاع دارید که در کشورهای غربی و اروپا بسیاری از دانشجویان را با معدل‌های متفاوت و پیشینه‌های گوناگون در رشته‌های مورد علاقه‌شان می‌پذیرند. اما دانشگاه‌هایی هم هستند که فقط رشته‌های علوم انسانی را ارائه می‌دهند. مثل دانشگاه هاروارد که تنها دانشجویان آمریکایی را می‌پذیرد و رشته‌های آن هم فقط رشته‌های علوم انسانی است. البته اگر دقت کنیم، در حال حاضر چرخ مدیریت کشور به دست فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموخته‌های علوم انسانی است، اما بر عکس تقاضا و اهمیت این رشته، ما در مبادی ورودی، معمولاً دانش‌آموزان نخبه و زرنگ را به رشته‌های علوم ریاضی و علوم تجربی هدایت می‌کنیم. این ذهنیت و باور در وجود خود ما هم که متولی آموزش و پرورش هستیم، نهادینه شده است و معمولاً در مورد فرزندان خودمان هم با همین ذهنیت عمل می‌کنیم. ما در استان کردستان هم که زمینه مذهبی خاصی دارد، به ندرت مشاهده می‌کنیم که افراد فرزندان را برای تحصیل علوم دینی بفرستند و بیشتر به دنبال رشته‌های ریاضی، تجربی و فنی هستند.

پس خلاصه کلام این است که ما در دروسی مانند علوم اجتماعی با ذهنیتی که وجود دارد، با مشکل اساسی روبه‌رو هستیم که چون نهادینه شده، در همه استان‌های کشور فراگیر است. یعنی اگر بخواهیم ریشه‌ای به موضوع نگاه کنیم، باید نگاهمان را به علوم انسانی تغییر دهیم.

ما هم به عنوان نیروهای صف به الزامات اداری و تکلیفی ملزم هستیم و چون نظام آموزش و پرورش در کلیت خود متمرکز است، ما فقط می‌توانیم نظرات خود و همکاران را به مرکز منعکس کنیم و هر تغییری قرار است اتفاق بیفتد، باز هم باید با نظر و اقدام دوستان در مرکز باشد.

تفاوت در بی‌توجهی به نیازهای خاص دانش‌آموزان به لحاظ شخصی و اجتماعی و احیاناً استانی بیشتر به چشم می‌آید.

حالا صحبت این است که ما و شما باید این مشکلات را منتقل کنیم تا اصل قضیه درست شود و این درست شدن هم زمان می‌خواهد. چون آنچه موجود است، در طول زمان به وجود آمده است و باید به مرور زمان حل شود. البته باید توجه داشته باشیم، در حال حاضر و با سرعتی که تحولات دارند، نباید در این زمینه زیاد تأخیر کنیم. چون اگر در آموزش و پرورش به نیاز دانش‌آموز پاسخ داده نشود، او در جای دیگری به دنبال حل مسئله خودش خواهد بود که شاید پاسخ گرفته شده به دلخواه ما و پسندیده نباشد.

مشکل دیگر حجم کتاب‌های درسی است. واقعاً آیا حجم موجود پاسخ‌گوی همه نیازهای دانش‌آموزان است و یا اصلاً از همین حجم موجود استفاده درست و کارشناسانه به عمل می‌آید؟

چون موضوع کتاب‌های علوم اجتماعی عام است، در همه سطوح و حتی در خانواده‌ها هم در مورد آن صحبت و قضاوت می‌شود. باید توجه داشته باشیم که این کتاب‌ها حتی مورد نقد و قضاوت جدی قرار می‌گیرند و باید حساسیت بیشتری در مورد آن‌ها داشته باشیم. خانواده‌ها به حق انتظار دارند که این کتاب‌ها به جای پرداختن به موضوعات نظری، مقداری هم به نیازهای عملی دانش‌آموزان بپردازند و یا به عبارت دیگر، تا اندازه‌ای مهارت‌های زندگی را به آن‌ها بیاموزند.

دروس علوم اجتماعی در استان کردستان چه جایگاهی را به خود اختصاص داده است؟

جایگاه علوم انسانی در استان کردستان خیلی متفاوت‌تر از سایر استان‌های کشور نیست. از منظر کار حرفه‌ای، حداقل در دو دهه گذشته برآیند عمل و رفتار آموزش و پرورش با تصویری که در برنامه‌های متعدد خود ارائه داده، این مفهوم را به اذهان

ما در دروسی مانند علوم اجتماعی با ذهنیتی که وجود دارد، با مشکل اساسی روبه‌رو هستیم که چون نهادینه شده، در همه استان‌های کشور فراگیر است. یعنی اگر بخواهیم ریشه‌ای به موضوع نگاه کنیم، باید نگاهمان را به علوم انسانی تغییر دهیم

وضعیت اوقات فراغت دانش‌آموزان در استان چگونه است؟ در شهرستان بانه این امر مطرح شد که چون دانش‌آموزان بیشتر به دنبال کار و کاسبی هستند، مدارس هم هیچ برنامه مدونی برای اوقات فراغت دانش‌آموزان ندارند. همان‌طور که اطلاع دارید، امسال معاونت پرورشی و تربیت‌بدنی به دو معاونت «پرورشی و فرهنگی» و معاونت «تربیت‌بدنی و سلامت» تقسیم شده است. به نظر می‌رسد که با این تفکیک، معاونت پرورشی و فرهنگی که به نوعی متولی برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت دانش‌آموزان هم هست، فرصت بیشتری برای برنامه‌ریزی در این خصوص خواهد داشت. یعنی با تقسیم اداره فرهنگی و هنری به دو اداره مستقل «فرهنگی» و اداره «هنری»، موقعیت‌های بیشتری به منظور برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت به وجود می‌آید.

اما به نظر من به عنوان ولی دانش‌آموز و نه یک مسئول، دلیل کم رونق بودن برنامه‌های تفریحی و فرهنگی و اوقات فراغت در استان کردستان، پایین بودن میزان مشارکت خانواده‌ها و آن هم به خاطر شرایط مالی نه چندان مطلوب آن‌هاست. درآمد بسیاری از خانواده‌ها در این استان و فقر فرهنگی و کم توجهی خانواده‌ها به این موضوع هم در این امر دخیل است.

ما اخبار مربوط به این موضوع را در استان‌های دیگر و یا در تهران می‌شنویم که حاکی از مشارکت خانواده‌ها در هزینه‌های اداره مدارس و از جمله هزینه‌های اوقات فراغت و

یا اردوهای تفریحی و فرهنگی است. اما در استان کردستان باید این برنامه‌ها را فقط با استفاده از سرانه‌های دانش‌آموزی پیش ببریم که تکافوی گسترش و توسعه برنامه‌ها را نمی‌دهد.

فقر در این استان هم زمینه‌های متفاوتی دارد. لطمات وارده به استان در زمان جنگ و درگیری‌های ضد انقلاب، فقدان زیرساخت‌های صنعتی و نیز اقتصادی که در مناطق مرزی شاید مبتنی بر کول بری و کالای قاچاق باشد و مسائلی از این دست، باعث شده است که بسیاری از خانواده‌ها نتوانند آن‌گونه که شایسته و مورد انتظار است، در اموری که به آن‌ها اشاره شد، مشارکت داشته‌باشند.

در استان کردستان تنها یک دانشگاه دولتی وجود دارد که همان دانشگاه کردستان است.

با توجه به طرح مسئله کول بری از سوی جناب عالی، بفرمایید وضعیت کالای قاچاق تا چه حد روی تحصیل دانش‌آموزان تأثیر داشته است؟

طبیعی است که این امر بر تحصیل دانش‌آموزان، به‌خصوص در مناطق مرزی، تأثیر منفی داشته‌است. وقتی که برای دانش‌آموزی که هنوز به درجه‌ای از رشد و تشخیص نرسیده است که بتواند مصلحت دراز مدت خود را تشخیص دهد، فرصت کسب درآمد ایجاد می‌شود، او به راحتی درس و مشق را که شاید برایش زیاد دلپذیر هم نباشد، رها می‌کند و به دنبال آن درآمد فوری و وسوسه‌انگیز می‌رود. خصوصاً این



موضوع وقتی جدی تر و حادثه‌تر می‌شود که خانواده دانش‌آموز هم به این درآمد و دسترنج فرزندشان نیاز داشته باشند. ما در مناطقی مانند بانه که در نقشه جغرافیایی هم به لحاظ خط مرزی در مجاورت خاک عراق قرار گرفته‌اند، تراکم روستاها را داریم و به همین دلیل تراکم جمعیت هم نسبت به بقیه مناطق استان وجود دارد. به همین دلیل افراد نیاز بیشتری به کار از سنین پایین دارند. از طرف دیگر، شغل‌هایی مثل کول بری تخصص خاصی نمی‌خواهد و علی‌رغم خطراتی که دارد، برای نوجوانان و جوانان که بیشترشان در سن دانش‌آموزی هستند، جذابیت‌های خاص خود را دارد.

همان‌طور که اطلاع دارید، در مهرماه ۱۳۸۸ «آیین نوروز» با محوریت ایران، پس از طرح در «کمیته بین‌دولتی حفاظت از میراث ناملموس یونسکو» به عنوان یک اثر معنوی، ثبت جهانی شد. لطفاً از نوروز و از تأثیرات اجتماعی آن بر جامعه و جامعه دانش‌آموزی در این استان بگویید.

اول فروردین با آغاز بهار و نوروز همراه است. این روز برای ایرانیان شروع سال جدید خورشیدی است. یکی از سنت‌های حسنه و بارز عید نوروز که تا روز سیزدهم جریان دارد، دید و بازدید است که میان فامیل، دوستان و آشنایان انجام می‌گیرد و در کتاب‌های روایی ما به عنوان «صله رحم» از آن یاد شده است. نوروز بزرگ‌ترین جشن ایرانیان باستان برابر اول فروردین خورشیدی و ۲۱ مارس است. ایرانیان باور دارند که در این روز آفرینش نهایی جهان به پایان رسید. در شش روز برگزاری

جشن نوروز، آیین‌های ویژه‌ای برگزار می‌شد که بسیاری از آن‌ها هنوز برجای مانده‌اند. ایرانیان برای این جشن، خانه‌های خود را پاکیزه می‌کردند، مکان برپایی جشن را می‌آراستند، روی میز کوزه‌های آب، گلدانی از گل و آتشی افروخته می‌گذاشتند. همچنین در سپیده دم نوروز، بدن خود را با آب شست‌وشو می‌دادند و پاکیزه می‌کردند. از دیگر آیین‌های نوروز، پوشیدن جامه نو، آراستن سفره هفت‌سین و کاشتن سبزی در هفت گونه دانه بود و هر یک از دانه‌ها که می‌روید، نشانه رونق کشت آن دانه در آن سال بود. این آیین ارزش کشت و کار را در میان ایرانیان باستان نشان می‌دهد.

همین که سال نو در شهرها با شلیک توپ و در روستاها با نواختن طبل تحویل می‌شود، یک نفر از اعضای خانواده که سواد داشت، دعای تحویل سال نو را که بعد از اسلام معمول شد، می‌خواند و همه آمین می‌گفتند. وقتی سال تحویل می‌شد، همه به قرآن و آینه و آب و ماهی و سبزه نگاه می‌کردند و سال نو را به هم تبریک می‌گفتند. بزرگ‌ترها برای افراد خانواده در سال نو سلامت و تندرستی، خوشوقتی، و خیر و برکت آرزو می‌کردند و پدر و مادرها به بچه‌ها و خدمتکاران خانه عیدی می‌دادند.

نوروز در استان کردستان و در میان قوم کرد از دیگر اقوام ایرانی از قدمت و سابقه بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد که از این رسم پسندیده در این استان برای ایجاد همدلی و صمیمیت بین مردم در گذشته‌های نه چندان دور به خوبی

نوروز - جشن آتش در کردستان
عکاس: بهمن شهبازی



به نظر من به عنوان کارشناس آموزش و پرورش، هویت ملی و هویت دینی ارتباط وثیقی دارند که تفکیک و جدایی بین آن‌ها غیرممکن است. در کشور پهناور ایران هم این ارتباط و پیوستگی چنان با هم عجین شده‌اند که اساساً تفکیک و جدایی بین آن‌ها به راحتی قابل تصور نیست. تصور من این است که ما در این زمینه کم کار کرده‌ایم و به همین دلیل ظرفیت‌های نهان و فراوان این رسوم و آداب اجتماعی به خوبی شناخته نشده‌اند و به همان میزان هم کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

استفاده می‌شده و اثرات اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی هم داشته است.

در مورد آیین‌هایی مثل نوروز که فراگیر هستند و به عنوان بخشی از فرهنگ کشور به شمار می‌روند، آیا می‌توان بین هویت دینی و ملی تفکیک قائل شد؟

به نظر من به عنوان کارشناس آموزش و پرورش، هویت ملی و هویت دینی ارتباط وثیقی دارند که تفکیک و جدایی بین آن‌ها غیرممکن است. در کشور پهناور ایران هم این ارتباط و پیوستگی چنان با هم عجین شده‌اند که اساساً تفکیک و جدایی بین آن‌ها به راحتی قابل تصور نیست. تصور من این است که ما در این زمینه کم کار کرده‌ایم و به همین دلیل ظرفیت‌های نهان و فراوان این رسوم و آداب اجتماعی به خوبی شناخته نشده‌اند و به همان میزان هم کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

گاهی مطرح می‌شود که از طریق همین آیین‌ها آسیب‌هایی هم به جامعه وارد می‌شود. آیا باید آن‌ها را نادیده گرفت؟

پاسخ این سؤال روشن است. هیچ‌کس از آسیب و خسارت استقبال نمی‌کند. البته هر پدیده و رسم و رسومی ممکن است به شایستگی و به نحو مطلوب و پسندیده مورد استفاده قرار نگیرد و یا احیاناً انحرافات و کجروی‌هایی در طول تاریخ در آن ایجاد شود. این موضوع نباید باعث شود که ما با اصل مسئله که می‌تواند ارزشمند هم باشد، مخالفت کنیم و خودمان را از ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن محروم سازیم.

گاهی هم افراط و تفریط صورت می‌گیرد و ما به شکل سیاه و سفید مسائل را می‌بینیم و در واقع از حقیقت قضیه و راه میانه‌ای که وجود دارد، غافل می‌شویم. در حقیقت از مسیر اعتدال خارج می‌شویم و به وادی افراط و تفریط می‌غلطیم و در وادی افراط و تفریط بسیاری از فرصت‌ها را از دست می‌دهیم. ما مسلمانیم و در همه موارد تکالیف دینی ما توسط دین مبین اسلام مشخص شده است. پس در مورد آداب و رسوم با قدمتی مانند عید نوروز هم می‌توانیم با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، از ظرفیت عظیم این آداب و رسوم آن‌گونه که شایسته اعتقادات دینی ماست، بهره ببریم.

پرداختن و توجه به آیین‌هایی مثل نوروز، چه دستاوردهایی می‌تواند برای کشور داشته باشد؟

عکاس: بهمن شهبازی



ایران به عنوان کشوری پهناور، بزرگ، با فرهنگ و دارای ارزش‌های دینی و ملی، این زمینه را دارد که با مراسم و آداب مشترکی مانند نوروز، پیوند بیشتری بین اقوام مختلف آن که زیر پرچم ایران اسلامی متحد شده‌اند و گرد هم آمده‌اند، برقرار کند و وحدت و همدلی بیشتری را نیز بین این ملت واحد گسترش دهد.

شکی نیست و همان‌گونه که همه شنیده‌ایم، نوروز به مفهوم نو شدن و آغاز یک زندگی جدید که باید با تجدید نظر در رفتار انسان‌ها برای زندگی بهتر و سالم‌تر همراه باشد، ریشه در مبان‌ی دینی ما هم دارد. اما همه ساله زمانی که قرار بود من مقدمه‌ای برای پیک‌های نوروزی یا نشریاتی از این دست بنویسم، واقعاً با کمبود مطلب در این زمینه روبه‌رو می‌شدم. این موضوع نشان می‌دهد که ما به هر دلیل در این زمینه به میزان لازم کار نکرده‌ایم و باید بیشتر کار کنیم.

نقش رسانه‌های مانند مجله رشد علوم اجتماعی با مخاطبان خاص خود، در این زمینه چه می‌تواند باشد؟

مجله‌های مانند علوم اجتماعی که حتماً زمینه‌های جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی را هم مورد توجه قرار می‌دهد، می‌تواند در این خصوص نقش مهمی داشته باشد. همین امر که شما در خصوص نوروز و جایگاه استانی آن در این استان طرح موضوع کرده‌اید، نشانگر آن است که به این امر مهم توجه دارید و ان‌شاءالله این نشریه‌وزین نقش خود را در این زمینه‌ها می‌شناسد.

شاید هنوز هم پاسخ این سؤال برای بسیاری روشن نباشد که: «آیا بین برپایی مراسم با شکوه عید نوروز و اعتقادات اسلامی ما تناقض وجود دارد؟» البته با اتفاقاتی که در سال‌های اخیر افتاده و ثبت عید نوروز به عنوان یکی از رسوم ملی ایران و کشورهای منطقه در سازمان علمی و فرهنگی یونسکو، این مسئله تا حد زیادی در اذهان عمومی حل شد. اما هنوز هم جا دارد که بزرگان و علمای ما در این خصوص کار بیشتری انجام دهند تا بتوانیم از این آداب و رسوم ملی بهره بیشتری ببریم.

کیفیت برگزاری آیین نوروز در حال حاضر در این استان چگونه است؟

در کردستان هم مانند همه جای ایران، اصل آداب و رسوم عید نوروز تقریباً ثابت بوده است. البته با توجه به رسم و رسوم محلی این استان می‌توان تفاوت‌هایی در آن ملاحظه کرد. آداب و رسوم نوروزی طی دهه‌های اخیر در همه جای کشور با اتفاقات و رسوم جدیدی که گاهی آسیب‌زا هم بوده‌اند، در آمیخته و ویژگی‌های خاصی پیدا کرده است. فرض بفرمایید، تشریفات و هزینه‌های بی‌موردی که گاهی صورت می‌گیرد، در اینجا هم وجود داشته است. اما آنچه ما از آن به عنوان وجه ایجاد همدلی و صمیمیت از آن یاد می‌کنیم، موضوعاتی مانند دید و بازدید،



نشست و برخاست‌های فامیلی و محله‌ای، صله ارحام، نو شدن و توجه به تمیزی و زیبایی است که هیچ‌کس نه از وجه ملی و نه از وجه مذهبی با آن مخالف نیست. همان‌طور که در ابتدای عریضم اشاره کردم، اساساً خیلی نمی‌توان تفکیکی بین وجوه ملی و مذهبی این مراسم قائل شد.

خلاصه صحبت من این است که نوروز در گذشته خیلی پرنرنگ‌تر از حالا برگزار می‌شد و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی مثبت زیادی هم داشت. اصلاً یکی از نقش‌های حاکمیت و نهادهای فرهنگی و اجتماعی هم همین است که آداب و رسوم رایج بین اقوام گوناگون یک ملت و ملیت را، گسترش دهند و با ایجاد زمینه‌های سالم برای برگزاری آن، همدلی، صمیمیت و وحدت بیشتری در کشور حاکم کنند.

شاید سال‌ها و قرن‌ها طول بکشد که چنین ظرفیت‌هایی ایجاد شود. پس حالا که این ظرفیت در فرهنگ و اجتماع ما وجود دارد، بهتر است که آن را بهتر و بیشتر به خدمت بگیریم و از آن برای اهداف مشترک و ملی خودمان استفاده کنیم.

به چند مورد از تأثیرات مثبت توجه به آیین‌های مربوط به نوروز در این استان اشاره کنید.

مردم در استان کردستان از قدیم‌الایام به وجه مثبت این آیین توجه داشته‌اند. در ایام نوروز حال و هوای خوبی بر جامعه حاکم می‌شود. مردم به یکدیگر و همسایگان خود بیشتر توجه می‌کنند. احوال یکدیگر را بیشتر می‌پرسند. به دستگیری مستمندان می‌روند. سعی می‌کنند با فرا رسیدن بهار و نو شدن طبیعت در احوال شخصی و زندگی فردی و اجتماعی خود تجدیدنظر کنند و خود را برای زندگی بهتر و با طراوت‌تر آماده کنند. شهر با نشاط‌تر و زیباتر می‌شود و فضای دل‌نشینی بر شهر و استان حکم‌فرما می‌شود. اما به نظر من می‌توان این زیبایی و نشاط را که حتماً در سرتاسر کشور هم هست، با یک مدیریت و هدایت ملی به حرکتی میهنی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی تبدیل کرد. می‌توان ظرفیت و انرژی بیشتر و مضاعفی را آفرید که حتماً مؤثرتر و اثرگذارتر خواهد بود.

به نظر من باز هم مجلات رشد و به‌خصوص رشد علوم اجتماعی به لحاظ قدرت رسانه‌ای که دارند، می‌توانند در این زمینه نقش‌آفرین باشند. طرح این موضوع بین مسئولان و صاحب‌نظران و انعکاس آن به مخاطبان کمک خواهد کرد که وحدت نظر و اشتراک مفهوم بیشتری در این خصوص پدید آید. اگر موضوعی بین مخاطبان شما مطرح و برجسته شود، قطعاً به سطح خانواده‌ها هم راه پیدا خواهد کرد.

البته به نظر می‌رسد شما باید با رویکردی تازه و نو به این موضوع بپردازید. مردم کشور بزرگی مانند ایران که دشمنان زیادی هم دارد، مشترکات فراوانی دارند که برخی از آن‌ها در آداب و رسومی مانند عید نوروز تجلی پیدا می‌کنند. زاویه‌ای نو

و نگاهی تازه به این موضوع است که می‌توان بحث‌های زیادی را بین عموم و صاحب‌نظران و مسئولان مطرح کند.

با توجه به نگاه مثبتی که به این آیین دارید و اشاراتی که به اثربخشی آن در مراودات اجتماعی و ملی داشتید، چه پیشنهادی برای توسعه آن دارید؟

اگر اراده ملی بر این امر قرار گیرد که از این ظرفیت عظیم استفاده شود، حتماً برنامه‌ها و طرح‌های زیادی هم در دستور کار قرار خواهد گرفت. فرض بفرمایید اگر در ایام نوروز و بهار این فرصت فراهم شود که با برپایی تورهای ایران‌گردی مردم بتوانند با مردم و اقوام دیگر مناطق بیشتر آشنا شوند، چه اتفاقات خوبی خواهد افتاد. یا اینکه مثلاً دانش‌آموزان استان‌ها بتوانند

در این ایام به استان‌های دیگر سفر کنند و در کنار خانواده‌های دانش‌آموزانی که میهمان آن‌ها هستند، با آداب و رسوم آن‌ها آشنا شوند. به این ترتیب، خودبه‌خود عید نوروز بهتر مدیریت می‌شود و استفاده بیشتری هم از این ظرفیت آماده و تاریخی

به عمل خواهد آمد. البته دیگر نهادهای فرهنگی و از جمله رسانه ملی در این میان نقش مهمی دارد. صدا و سیما می‌تواند سال‌هاست که اطلاعات و برنامه‌های تکراری و سنتی خود را در

ایام نوروز پخش می‌کنند. مسئولان محترم این رسانه هم باید به کمک دیگر متولیان فرهنگی بیایند و با برنامه‌ریزی و طراحی مناسب، از نگاه و منظری نو و جدید و جذاب به این موضوع نگاه

کنند تا نسل حاضر و جوان‌ها احساس کند با پدیده‌ای تاریخی روبه‌روست که می‌تواند در این زمانه هم به نیازها و تقاضاهای او جواب دهد. شاید لازم باشد برخی کلیشه‌های تکراری شکسته

شوند و با رویکرد اقتضایی به نیازهای نسل معاصر جواب داده شود که در این خصوص هم باید ارزش‌ها حفظ شوند و هم سیاست‌های لازم اتخاذ و برنامه‌ریزی‌های مناسب انجام شود.

سعی می‌کنند با فرا رسیدن بهار و نو شدن طبیعت در احوال شخصی و زندگی فردی و اجتماعی خود تجدیدنظر کنند و خود را برای زندگی بهتر و با طراوت‌تر آماده کنند. شهر با نشاط‌تر

و زیباتر می‌شود و فضای دل‌نشینی بر شهر و استان حکم‌فرما می‌شود